

تحلیل و نقد اندیشه‌های آمارتیا سن در باب توسعه

سید عقیل حسینی*

سید اسماعیل مسعودی**

چکیده

فرضیه اصلی آمارتیا سن در کتاب توسعه یعنی آزادی این است که غلبه بر مشکلات توسعه مستلزم رسمیت‌بخشی به آزادی‌های فردی است. بر طبق نگرش لیبرالیستی وی، آزادی هم ابزار و هم هدف توسعه است. اساساً توسعه از دیدگاه سن همان فرآیند گسترش آزادی‌های واقعی از قبیل افزایش طول عمر و امید به زندگی یعنی در واقع آزادی ادامه حیات و افزایش کیفیت زندگی است. در نقد رویکرد «توسعه به مثابه آزادی» سعی شد به نقدهایی از قبیل عدم سازگاری و انسجام میان مؤلفه‌های اصلی توسعه از دیدگاه سن از قبیل تعارض عقلانیت ابزاری با آزادی، نقد رابطه دموکراسی با توسعه، نقد رویکرد وی به جمعیت و ... پرداخته شود. رویکرد سن از آنجا که هیچ الزام ارزشی ذاتی و از پیش معینی به جز نفس آزاد بودن ندارد نتیجتاً با نظام‌های ارزشی از جمله دین سازگار نیست. همچنین رابطه ساختاری کل‌نگرانه و تاریخی افراد و دولت‌ها با نظام جهانی در رویکرد سن مورد اهتمام جدی قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها: آمارتیا سن، توسعه، آزادی، عقلانیت، دموکراسی، توانمندی، نقش آفرینی.

۱. مقدمه

یکی از دستاوردهای مهم آمارتیا سن، اقتصاددان بزرگ هندی و برنده جایزه نوبل اقتصاد، ارائه رویکردی انسانی به توسعه بر اساس «دیدگاه توانمندی» می‌باشد که آن را

* عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج. (نویسنده مسئول)

aqil.hoseiny@yu.ac.ir

**دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز. s.e.masoudi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۳

در کتاب «توسعه یعنی آزادی» به تفصیل ارائه نموده است. این کتاب به دلیل اهمیت خاصی که داشت، به زودی توسط مترجمان زیادی در کشور ما ترجمه شد.^۱ رویکرد دموکراسی توانمندی‌گرای وی می‌کوشد که «آزادی» و «دموکراسی» را به عنوان محور مواجهه با چالش‌های توسعه و دیگر مسائل و بحران‌های اقتصادی عصر حاضر طرح نماید (Crocker, 2004). این کتاب بر اساس پنج سخنرانی سن در بانک جهانی در سال ۱۹۹۶ و یک سخنرانی جمع‌بندی در سال ۱۹۹۷ تدوین شده است. شش سخنرانی مذکور جهت رعایت اختصار و همچنین سهولت فهم برای خوانندگان غیرمتخصص، نهایتاً در ۱۲ فصل تنظیم شده است. چنان‌که سن تصریح می‌نماید این کتاب صرفاً برای بانک جهانی و یا نهادهای بین‌المللی از این دست و یا حتی برنامه‌ریزان دولتی نوشته نشده است، بلکه اثری است عام در امر توسعه. از آنجا که «مباحثات عمومی» از دیدگاه سن عامل «پیش‌برنده تغییرات اجتماعی و پیشرفت اقتصادی» است و نتیجتاً دارای اهمیتی اساسی هستند، هدف غایی کتاب نیز برانگیختن این بحث‌های عمومی است (سن، ۱۳۹۱: ۱۱۲/xiii-xiv/112; Sen, 2000).^۲ به همین دلیل سن سعی نموده است که از زبان غیرفنی بهره برد که قابل درک بوسیله مخاطبان عام و نه صرفاً اقتصاددانان و سیاست‌گذاران باشد.

جامعیت فکری سن و احاطه او به حوزه‌های فلسفه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی باعث شده است که این کتاب درک متداول توسعه در بین اقتصاددانان را ارتقا بخشد و توجه آنها را به ابعاد انسانی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی توسعه معطوف سازد. بر مبنای این نگرش چندجانبه‌نگر، سن توانسته است سه نوآوری اساسی و چرخش رویکردی و مفهومی در نظریه توسعه نسبت به نظریات متعارف اقتصاد توسعه را ارائه نماید:

۱. تغییر در متغیر محوری: نظریات متداول توسعه بر درآمد و مصرف تمرکز داشتند در حالی که سن بر «توانمندی» تمرکز دارد که دربرگیرنده ابعاد گسترده‌تری از قبیل فعالیت‌های فرهنگی، عزت نفس، خوداتکایی و اعتماد بنفس، امنیت در مقابل خشونت و ... است که ضرورتاً موضوع سیاست‌گذاری عمومی نیز نیستند.
۲. تغییر در تعریف انسان: تمرکز بر «نقش‌آفرینی» انسان‌ها و جنبش‌های اجتماعی و گفتگوها و مذاکرات عمومی در انتخاب جمعی و تحقق اهداف توسعه به جای تمرکز صرف بر انسان اقتصادی (انسان منفعت‌طلب حداکثرسازنده مطلوبیت فردی). نقش‌آفرینی افراد صرفاً ناظر به شخص خودشان نیست بلکه به توانایی آنها در اثرگذاری و تغییر جهان پیرامون معطوف است.

۳. توجه به ملاحظات فرآیندی: از قبیل حقوق بشر، دموکراسی، برابری، و پایداری به جای تمرکز صرف بر کارایی و بهینگی پارتویی (Alkire, 2010).
کانون و محور مسئله توسعه غلبه بر مشکلاتی از قبیل فقر مستمر، نیازهای اولیه ارضاننده، بروز قحطی و گرسنگی گسترده، نقض آزادی‌های سیاسی اولیه و اساسی، بی‌اعتنایی وسیع به نقش‌آفرینی زنان، افزایش آسیب به محیط زیست و پایداری زندگی اقتصادی و اجتماعی است. لازم به ذکر است که این مشکلات صرفاً مختص به کشورهای فقیر نیست بلکه کشورهای غنی را نیز دربرمی‌گیرد بنابراین از دیدگاه سن، توسعه یک مسئله جهانی است و صرفاً مسئله کشورهای جهان سوم نمی‌باشد (سن، ۱۳۹۱: ۱۰۹ / xi, Sen, 2000).

در این مقاله کوشش شده است با رویکردی انتقادی، مهم‌ترین مقومات اندیشه آمارتیا سن در باب توسعه تحلیل و نقد شود. در بخش‌های بعدی مقاله به تحلیل محتوایی اثر پرداخته و پس از ارائه هر مفهوم کلیدی در اندیشه آمارتیا سن، مفهوم مورد نظر مورد نقادی قرار می‌گیرد. در بخش پایانی مقاله، جمع‌بندی مباحث ارائه خواهد شد.

۲. نسبت آزادی و توسعه

آمارتیا سن آزادی را نه فقط ابزار توسعه بلکه غایتی فی‌نفسه برای توسعه تلقی می‌کند. آثار فلسفی و سیاسی و اقتصادی آمارتیا سن دنبال‌کننده هدف بسط آزادی‌ها و توانمندی‌های انسانی به عنوان غایت ترتیبات اجتماعی هستند. به اعتقاد سن، این اهداف به دلیل وجود ملاحظات خاص نسبت به اهداف مطلوبیت‌گرایان و یا کالاهای اساسی رالزی دارای اولویت هستند (Alkire, 2010, 191).

در این قسمت ابتدا به تعریف خاص آمارتیا سن از توسعه و نقش و جایگاه آزادی در آن پرداخته می‌شود و سپس جنبه‌های مختلف مفهوم آزادی از قبیل جنبه فرآیندی و جنبه فرصتی آزادی طرح می‌شود. در ادامه مفاهیم کلیدی مرتبط با آزادی از قبیل مفهوم «توانمندی»، «عملکرد»، «نقش‌آفرینی» (Agency) و «خوب زیستن» که جایگاهی اساسی در فهم رویکرد سن به توسعه دارند و با یکدیگر نیز ارتباطات مفهومی درهم‌تنیده‌ای دارند مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۱-۲. آزادی به عنوان هدف و ابزار توسعه

سن رویکردی لیبرالیستی به توسعه دارد و توسعه را به گونه‌ای تعریف می‌کند که آزادی غایت اصلی آن است:

گسترش آزادی هم هدف غایی و هم ابزار اصلی توسعه تلقی می‌شود. ... در این کتاب کوشیده‌ام درک خاصی از توسعه را ارائه و تحلیل نمایم و از آن دفاع کنم که توسعه را به عنوان فرآیند گسترش آزادی‌های اساسی متعلق به مردم تلقی می‌کند (سن، ۱۳۹۱: ۴۳۲؛ ۱۱۰/ xii؛ Sen, 2000: xii؛ تأکیدها از نویسندگان این مقاله است).

در آخرین جمله کتاب، سن چنین می‌گوید: «توسعه میعاد دستیابی به امکانات نهفته در آزادی است» (سن، ۱۳۹۱: ۴۴۲).

فرضیه اصلی کتاب «توسعه یعنی آزادی» این است که غلبه بر مشکلات توسعه مستلزم رسمیت‌بخشی به آزادی‌های فردی است. فلذا بدیهی است که لازمه دستیابی به توسعه در معنای مورد نظر سن، حذف ناآزادی‌های موجود باشد:

توسعه عبارت است از حذف انواع ناآزادی‌هایی که فرصت اندک و انتخاب‌های محدودی برای نقش‌آفرینی افراد برجای می‌نهد. در این تفکر، از میان برداشتن ناآزادی‌های اساسی، لازمه و اساس (Constitutive) توسعه است (Sen, 2000: xii)

از این رو معیار سنجش نهادهای اجتماعی از قبیل دولت و بازار و احزاب سیاسی و رسانه‌ها و نظام حقوقی، سهم آنها در تقویت و تضمین آزادی‌های اساسی افراد است. از دیدگاه سن، توسعه را می‌توان به عنوان فرآیند گسترش آزادی‌های واقعی که افراد از آن بهره‌مند می‌شوند در نظر گرفت. نیل به توسعه در گرو رفع ریشه‌های اصلی ناآزادی از قبیل فقر، استبداد، فرصت‌های اقتصادی محدود، محرومیت‌های اجتماعی نظام‌مند، سهل‌انگاری در ارائه تسهیلات و خدمات عمومی، عدم تساهل و تسامح، و مداخلات و فعالیت‌های افراطی دولت‌های سرکوبگر می‌باشد (سن، ۱۳۹۱: ۱۱۱-۱۱۴؛ Sen, 2000: xiii-3).

بر طبق رویکرد «توسعه به مثابه آزادی»، توسعه به مفهوم فرآیند گسترش آزادی‌های مورد علاقه افراد است. از این دیدگاه، گسترش آزادی دارای دو جایگاه است: ۱. هدف اصلی توسعه؛ ۲. ابزار اصلی توسعه. بنابراین آزادی هم دارای «نقشی غایی» و هم «نقشی ابزاری» برای توسعه است.

۲-۱-۱. نقش غایی آزادی

«نقش غایی» آزادی مربوط به اهمیت ذاتی آزادی در غنا بخشیدن به زندگی بشر می‌باشد. آزادی‌های ذاتی شامل توانمندی‌های ابتدایی از قبیل توان گریز از گرسنگی، سوءتغذیه، بیماری و مرگ زودرس و همچنین شامل آزادی‌هایی از قبیل بهره‌مندی از مشارکت سیاسی، آزادی بیان و عدم سانسور، باسوادی و ... می‌باشد. بر طبق این دیدگاه، توسعه فرآیندی است که منجر به گسترش این آزادی‌ها و سایر آزادی‌های اساسی می‌شود. در این ارتباط، سن قائل به «نقش ارزیابی‌کننده» برای آزادی است: سنجش میزان توفیق در دستیابی به توسعه بر مبنای درجه گسترش «آزادی‌های مردم» انجام می‌شود. برخلاف دیدگاه‌های متعارف اقتصاد توسعه که ملاک توسعه‌یافتگی را صرفاً محدود به رشد درآمد ملی و یا صنعتی شدن و ... در نظر می‌گیرند، معیار توسعه‌یافتگی گسترش آزادی‌ها است.

از دیدگاه سن، علم اقتصاد به تدریج از تمرکز بر ارزش «آزادی» به سمت تمرکز بر «مطلوبیت»، «درآمد» و «ثروت» رفته است. این انتقال تمرکز با هزینه‌ی گزافی همراه بوده است: از دست دادن ارزش آزادی. این امر به دلیل اهمیت ذاتی آزادی‌های فردی است.

۲-۱-۲. نقش ابزاری آزادی

«نقش ابزاری» و به عبارت دیگر «نقش تأثیرگذار» آزادی (جنبه نقش‌آفرینی افراد در توسعه) به ارتباط بین گسترش انواع آزادی و توسعه می‌پردازد و مرتبط با نحوه تأثیر فرصت‌ها و امکانات و حقوق متفاوت بر گسترش آزادی‌های انسان و متعاقباً بر توسعه می‌باشد. آزادی یک عامل علی مؤثر در ایجاد تغییرات سریع در راستای توسعه است. نیل به توسعه در گرو مسئولیت‌های آزادانه مردم است. آزادی‌های فردی محرک ایجاد فرصت‌های فردی است و مبدأ اصلی خلاقیت‌های فردی و اثرگذاری‌های اجتماعی است. آزادی بیشتر توان مردم را هم در خودباوری و هم در تأثیر بر جهان افزایش می‌دهد و این توانمندی‌هاست که در فرآیند توسعه نقشی محوری را ایفا می‌نمایند. جایگاه آزادی به عنوان ابزار توسعه در این نکته نهفته است که انواع متفاوت آزادی دارای ارتباط متقابل با یکدیگر هستند و یک نوع آزادی ممکن است منجر به ارتقا و گسترش سایر آزادی‌ها شود و نتیجتاً منجر به توسعه (به مفهوم آزادی) شود. پنج نوع آزادی

ابزاری اصلی را می‌توان در نظر گرفت: ۱. آزادی سیاسی؛ ۲. امکانات اقتصادی؛ ۳. فرصت‌های اجتماعی؛ ۴. تضمین شفافیت؛ ۵. تامین معاش حمایتی.

ویژگی مشترک این آزادی‌های ابزاری این است که توانمندی‌های عمومی افراد در راستای زندگی آزادانه‌تر از قبیل افزایش طول عمر و امید به زندگی یعنی در واقع آزادی ادامه حیات و افزایش کیفیت زندگی را تقویت می‌کنند. سیاست‌گذاری عمومی در جهت تقویت توانمندی‌های انسان و آزادی‌های اساسی می‌تواند از طریق این پنج نوع آزادی مرتبط با یکدیگر اعمال شوند. آزادی‌های ابزاری دارای ارتباط تجربی و همبستگی با یکدیگر بوده و مکمل و تقویت‌کننده همدیگرند. نقش هر یک از این آزادی‌ها و تاثیرات مشخصشان بر یکدیگر جنبه‌های مهمی از فرآیند توسعه را تشکیل می‌دهند (سن، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۱۷؛ ۱۲۴-۱۲۵؛ ۱۲۹-۱۳۰؛ ۱۴۸-۱۵۲؛ ۱۶۶ / Sen, 2000: 6-7, 14-15, 18, 36-40).

۲-۲. نقد: تضاد آزادی با عقلانیت

سن در آن واحد از دو ارزش غربی عقلانیت و آزادی دفاع می‌کند اما چنان‌که وبر نشان داده است این دو ارزش نهایتاً در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. توسعه‌ی مدرنیسم در نهایت نه تنها منجر به آزادی انسان‌ها نمی‌شود بلکه آنها را در قفس خویش اسیر می‌سازد. توسعه اقتصادی و نظام دموکراتیک و آزادی سیاسی همگی معلول علت واحدی هستند که آن ظهور «عقلانیت ابزاری» و نحو نگرش جدیدی به عالم و آدم یعنی اومانیسم بوده است. چنان‌که وبر معتقد است، «عقلانی‌شدن خصلت بنیادین زندگی غربی است» (لویت، ۱۳۸۹: ۱۴۳). «عقلانیت» به عنوان نحو خاصی از «نگرش به زندگی» و یک نوع «شیوه زندگی» و به عنوان یک «خصیصه (Ethos) غربی»، خصلت هنجاری «روح» نظام سرمایه‌داری بورژوازی و نیز روح اعتقادات دینی پروتستانتیسم بورژوازی بود که پس از رنسانس در غرب شکل گرفت و بسط یافت. چنین عقلانیتی در تقابل با نگرش بنیاداً متفاوت دینی و سنتی سابق و «روح» حاکم بر آن بود. نکته‌ای که در این زمینه در ارتباط با موضوع این مقاله قابل طرح است، نتیجه چنین عقلانیتی است:

حاصل این عقلانیت جهان‌شمول زندگی، نظامی از وابستگی همه‌جانبه، «ففس آهنین»، «تشکیلاتی کردن کلی انسان»، و سازمان‌دهی اجباری و گریزناپذیر هر فرد در یک «موسسه اقتصادی» است که در حال حاضر در عرصه اقتصاد تعیین‌کننده است (لویت، ۱۳۸۹، ۱۴۳).

در عرصه سیاسی نیز چنین عقلانیتی نهایتاً منجر به گسترش سازمان‌های اقتدارگرایی بوروکراتیک و دیوان‌سالار گشته است. بنابراین نظامی که با هدف بسط و گسترش آزادی‌های فردی پی‌ریزی شده بود، بدل به «قفسی آهنین» شده که افراد در دام آن اسیر هستند. در اینجا دیگر آزادی از قفس معنا ندارد، بلکه صرفاً آزادی درون قفس (آزادی درون‌جهانی) معنا دارد.

فراتر از این، چنان‌که مارکس اذعان نموده است، شیء‌شدگی و همچنین تخصصی‌سازی افراطی در فرآیند توسعه سرمایه‌داری، نهایتاً مسخ و الیناسیون و «ازخودبیگانگی» انسان را در پی خواهد داشت.

از سوی دیگر، این عقلانیت یک عقلانیت ابزاری است بدین معنا که گرچه ابزار آن عقلانی است اما چون ابزار خود را تبدیل به هدف می‌کند غیرعقلانی می‌شود. چنان‌که آمارتیا سن نیز بارها به این نگرش ارسطویی ارجاع داده است که گرچه پول برای دستیابی به بهزیستی مطلوب است اما وقتی پول تبدیل به هدف فی‌نفسه شود و اصطلاحاً رابطه پول-کالا-پول بر نظام اقتصادی حکمفرما شد، مشخصاً غیرعقلانی است (سن، ۱۳۹۱: ۱۲۴؛ ۴۳۳). از اینجاست که وبر این قاعده ضروری پارادوکسیکال را طرح می‌سازد که سبک عقلانی زندگی غربی نهایتاً منجر به ناعقلانیت می‌شود: «ضرورتی مقدر است که هر عقلانی شدن ریشه‌ای، ناعقلانیت‌هایی را بوجود می‌آورد» (Weber, 1922).

۳. مفهوم توانمندی

تعریف سن از توسعه مبتنی بر مفهوم توانمندی (Capability) است: «توسعه» ناظر به فرآیندهای مثبت تغییرات اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی است که «توانمندی‌های واجد ارزش» را گسترش می‌دهد (Sen, 2003a). به همین دلیل، در توسعه بیشترین توجه معطوف به گسترش توانمندی‌های افراد در راستای زندگی مورد علاقه‌شان می‌باشد. این توانمندی‌ها از سویی با سیاست‌های عمومی افزایش می‌یابند و از سوی دیگر خود منجر به اثرگذاری مثبت بر این سیاست‌ها می‌شوند (سن، ۱۳۹۱: ۱۲۹/۱۸؛ Sen, 2000). ملاک اصلی برای ارزیابی توسعه از دیدگاه سن، توانمندی یا همان آزادی‌های اساسی برای انتخاب یک زندگی است که از دیدگاه فرد واجد ارزش می‌باشد، برخلاف رویکرد مطلوبیت‌گرایان و رویکرد نیازهای اساسی (رالزی) که مقیاس سنجش مناسب برای توسعه را مطلوبیت و یا کالاهای اساسی می‌دانند. از دیدگاه سن، «آزادی فردی»

عنصر سازنده (Building Blocks) توسعه است (سن، ۱۳۹۱: ۷۵/۱۹۱: Sen, 2000: 75/191؛ سن، ۱۹۹۲، ۴۰).

«توانمندی» هر فرد عبارت است از «گزینه‌های متفاوتی از ترکیب عملکردهایی که برای او قابل حصول است». عملکردها (Functionings) نشان‌دهنده‌ی چیزهایی است که «انجام آنها یا نیل به آنها برای فرد ارزشمند است» (Sen, 2000: 17). این عملکردهای ارزشمند، شامل طیفی از عملکردهای بسیط از قبیل تغذیه کافی و یا رهایی از ابتلا به بیماری‌های قابل پیشگیری تا عملکردهای بسیار پیچیده از قبیل توان مشارکت در زندگی اجتماعی و برخورداری از احترام می‌باشد. بر این اساس توانمندی نوعی آزادی است: «آزادی حصول به ترکیب‌های متفاوتی از عملکردها». به بیان ساده، توانمندی به معنای «آزادی دستیابی به روش‌های گوناگون زندگی» است. «آزادی انتخاب» مؤلفه اصلی رویکرد توانمندی است. از دیدگاه سن، «انتخاب خود عملکردی با ارزش است، یعنی انتخاب الف بدون وجود گزینه‌ای دیگر، با انتخاب الف از بین گزینه‌های متفاوت دیگر، تفاوت بسیار دارد. روزه گرفتن همانند اجبار به گرسنگی کشیدن نیست» (سن، ۱۳۹۱: ۷۶/۱۹۲: Sen, 2000: 76/192).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب «توسعه یعنی آزادی»، بسط مفهومی آزادی نسبت به درک متعارف از آن است که صرفاً متبادر به آزادی‌های سیاسی می‌شود. بر این اساس آزادی‌هایی از قبیل آزادی از گرسنگی شدید و آزادی ادامه حیات و فرار از مرگ در اثر قحطی نیز به مفهوم آزادی افزوده شده است. جنبه مثبت این بسط مفهومی، توجه به ماهیت واقعی بسیاری از سیاست‌ها و اصلاحات اقتصادی و نقش آنها در آزادسازی توانمندی‌های انسان است. اما بعد منفی این کار، مصادره به مطلوب نتایج نهایی ناشی از این سیاست‌ها به نفع آزادی‌های سیاسی و مشروعیت‌بخشی به نظام لیبرال دموکراسی به عنوان شرط لازم توسعه خواهد بود؛ به عنوان نمونه در قالب این ادعا که «در دموکراسی قحطی رخ نمی‌دهد». حال آنکه بسیاری از آزادی‌های تعریف‌شده الزاماً ارتباطی به نظام لیبرال دموکراسی نداشته و قابل حصول در نظام‌های دیگر می‌باشند.

۴. مفهوم به‌زیستی

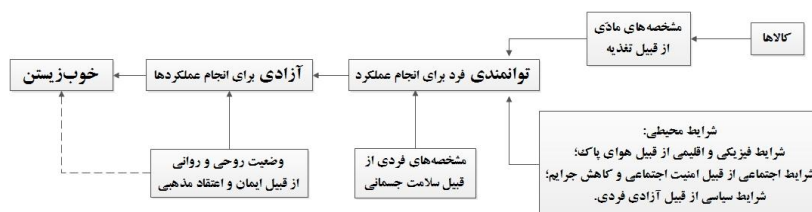
«به‌زیستی» یا «خوب‌زیستن» (Well-being) یکی دیگر از مفاهیم کلیدی در اندیشه سن است. وی به تبعیت از ارسطو، ثروت را فی‌نفسه هدف تلقی نمی‌کند بلکه ابزاری برای خوب زیستن می‌داند. برخلاف رویکردهای رایج در حوزه اقتصاد توسعه که انسان را

به عنوان ابزار توسعه در نظر می‌گیرند و غایت توسعه را رشد اقتصادی و افزایش تولید و ثروت و درآمد می‌دانند، سن به تبعیت از فلاسفه عصر روشنگری از قبیل کانت، انسان را به عنوان «غایت» توسعه در نظر می‌گیرد و رشد اقتصادی و تولید و ثروت و درآمد واقعی را در زمره ابزارهای توسعه تلقی می‌نماید. غایت اصلی توسعه، افزایش توانمندی‌ها یا همان آزادی‌های واقعی افراد و افزایش فرصت‌های دستیابی به امور واجد ارزش برای آنها است. اگر تولید و ثروت و درآمد در خدمت افزایش این اهداف فی‌نفسه قرار گیرند آنگاه مطلوب خواهند بود و الا ارزش ذاتی ندارند. به همین دلیل سن اغلب از اصطلاح «توسعه انسانی» برای تمایز رویکرد خویش از «توسعه اقتصادی رشد‌محور» استفاده می‌کند (Alkaire, 2010).

۵. مفهوم نقش‌آفرینی

سن مدافع به رسمیت شناختن نقشی مثبت و سازنده برای انسان مسئول آزاد و فعال است و این کار را یک ضرورت منطقی می‌داند. وی به نقد نگرش به انسان به عنوان موجودی منفعل و مصرف‌کننده صرف محصولات توسعه می‌پردازد (سن، ۱۳۹۱: ۱۱/۱۲۱). بر اساس این دیدگاه، انسان در مقام نقش‌آفرینی و عاملیت است. منظور از «عامل» (Agent) یا «نقش‌آفرین»، فردی است که با عملکرد خویش تغییر ایجاد می‌کند و موفقیتش نیز بر اساس اهداف و ارزش‌های خودش مورد قضاوت قرار می‌گیرد. این رویکرد بر نقش انسان آزاد در فرآیند توسعه تأکید دارد (سن، ۱۳۹۱: ۱۳۰ / 19). توسعه منجر به شکل‌گیری ترتیبات اجتماعی و به طور خاص فرآیندهای دموکراتیکی می‌شود که انسان‌ها می‌توانند در قالب آنها آزادانه «نقش‌آفرینی» خویش را اعمال نموده و متجلی سازند و «تقدیر خویش را رقم زنند» و بهزیستی خود را تأمین نمایند (Sen, 2000: 288/11).

شکل (۱) نمایی کلی از رویکرد «توانمندی» و «عملکردها» از دیدگاه سن ارائه می‌دهد.



شکل (۱): نمایی کلی از رویکرد «توانمندی» و «عملکردها» از دیدگاه سن

(Muellbauer, 1986)؛ با اعمال تغییرات).

۱-۵. نقد مفهوم توانمندی و نقش آفرینی

نگرش سن به توانمندی متأثر از نگاه اومانستی مدرن است که در آن، ارزش‌های فراانسانی و صورت از پیش تعیین‌شده‌ای در مورد نحوه حیات و زندگی وجود ندارد و این انسان است که معیار هر چیزی است و هر گونه که خود تشخیص بدهد زندگی خویش را سامان می‌دهد:

می‌توان تفوق و مزیت افراد را در قالب توانمندی‌هایی که واجد آن هستند ارزیابی نمود، یعنی در قالب آزادی‌های اساسی که هر فرد از آن برخوردار است و به کمک آنها زندگی خویش را به سمتی که به اعتقاد شخص واجد ارزش است رهنمون می‌سازد (سن، ۱۳۹۱: ۸۷/۲۰۵: Sen, 2000). (تاکیدها از نویسنده این مقاله است).
اینکه فرد به چه ارزش‌هایی معتقد باشد مهم نیست و صرفاً آزادی فرد در راستای دستیابی به ارزش‌های دلخواهش واجد اهمیت است.

«نقش آفرینی» (عاملیت) نیز مفهومی سکولار است که نظر به ارزش غایی خاص و معیاری بیرونی ندارد و این فرد است که تعیین‌کننده ارزش‌های غایی خویش است و با حرکت در جهت دستیابی به این اهداف، عامل نقش‌آفرین محسوب می‌شود و نه فردی منفعل. منظور از آزادی نیز آزادی برای دستیابی به این اهداف خودش است. اساساً یکی از وجوه اهمیت توسعه به معنای «تغییر اجتماعی مطلوب» برای آمارتیا سن، تدارک ترتیبات اجتماعی متنوعی است که نتیجتاً این امکان را پیش روی انسان‌ها می‌گشاید که بتوانند با گزینش از میان این ترتیبات متنوع، نقش آفرینی خویش را به ظهور رسانده و برای انجام نقش آفرینی آزادتر شوند (Crocker, 2004). می‌توان گفت که نظام آرمانی سن، نظامی لیبرال است که صرفاً همانند قالبی برای عملکرد آزادانه افراد عمل می‌کند که افراد مجازند درون آن به شیوه‌ای «که برای خودشان ارزشمند است» رفتار کنند:

توانمندی منعکس‌کننده آزادی یک فرد برای انتخاب از میان شیوه‌های جایگزین زندگی (ترکیب‌های عملکردی) است که ارزش آن از یک آموزه جامع که یک سبک خاص زندگی را ایجاب می‌کند مشتق نمی‌شود» (Sen, 1999, 118).

رویکرد توانمندی سازگار با ایده مبنایی لیبرالیسم است. دولت حق ندارد یک سبک خاص از زندگی را به افراد تحمیل نماید. دولت بایستی خنثی و بی‌طرف باشد و اجازه دهد شهروندان هر سبکی را که می‌پسندند برگزینند. این رویکرد «بر مبنای اندیشه سیاسی لیبرال استوار است که تمرکز آن بر آزادی فردی و عدم تعهد به درکی خاص از

تحلیل و نقد اندیشه‌های آمارتیا سن در باب توسعه ۱۳۳

خیر است» (Deneulin, 2011, 795). چنین نظامی هیچ الزام ارزشی ذاتی و از پیش معینی به جز نفس آزاد بودن ندارد.

اما آیا در جامعه‌ای منحصراً که در آن ضدا ارزش‌هایی از قبیل زورگویی و فساد تبدیل به ارزش شود، بسط توانمندی برای انجام عملکردهایی در راستای این ضدا ارزش‌ها «توسعه» تلقی می‌شود؟ به نظر می‌رسد آمارتیا سن تفسیر خاصی از ارزش‌ها و جامعه آرمانی در ذهن خویش دارد که توانمندی جهت تحقق آنها را توسعه تلقی می‌کند. به تعبیر فلوربای، فلاسفه مدرن و همچنین اقتصاددانان تلاش زیادی مصروف داشته‌اند تا از پرسش از حیات مطلوب بگریزند، اما همواره این مسئله در پس‌زمینه مطرح بوده است (Fleurbaey, 2002).

۶. دموکراسی در مقام یک ارزش جهانی

به دلیل ارزش ذاتی آزادی، دموکراسی نیز ذاتاً ارزشمند است زیرا به شهروندان امکان مشارکت آزادانه را می‌دهد: «ما در ادبیات توسعه به کرات با سؤالی مواجه می‌شویم که از بنیان دچار انحراف است و آن این است که: آیا دموکراسی و حقوق اساسی سیاسی و مدنی هیچ کمکی به فرآیند توسعه می‌کنند؟ باید گفت که ایجاد و قوام این حقوق را می‌توان لازمه فرآیند توسعه دانست» (سن، ۱۳۹۱: ۴۳۱). به همین دلیل، سن معتقد است که «بنیادی‌ترین چالش زمانه ما، تلاش برای دموکراسی در سراسر دنیاست» (Sen, 2003b, 28).

در اینجا این نقد به سن وارد است که مشارکت سیاسی را بهترین نوع زندگی برشمرده است و چنین برداشتی را منتسب به نظام لیبرال نموده است. البته سن اعتراف می‌کند که دموکراسی‌های تحقق‌یافته با دموکراسی آرمانی متفاوت است و مواجهه با مسائل و مشکلاتی است: «دموکراسی چاره اتوماتیک مسائل نیست» (سن، ۱۳۹۱: ۲۸۲ / Sen, 2000: 155).

سن در تشریح دلایل مخالفین آزادی‌های سیاسی به سه استدلال اشاره می‌کند (سن، ۱۳۹۱: ۲۷۶-۲۷۷):

۱. دکترین لی^۳: آزادی‌های سیاسی منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود. تجارب توسعه در چین، کره جنوبی و سنگاپور مؤید این مسئله است؛
۲. اگر مردم مخیر به انتخاب یکی از گزینه‌های آزادی سیاسی و برآوردن نیازهای اقتصادی شوند، گزینه دوم را بخواهند گزید؛

۳. در بسیاری از موارد چنین استدلال شده است که تاکید بر آزادی‌های سیاسی لیبرال و دموکراسی، صریحاً یک ارزش «غربی» و مدرنیستی بوده که در تقابل با ارزش‌های سنتی و آسیایی است که بیشتر مبتنی بر نظم و انضباط است تا آزادی و آزاداندیشی.

سن در نقد دکترین لی معتقد است که برای آزمون این فرضیه از اطلاعات گزینشی و محدود استفاده شده است و نه آزمون آماری عام. از دیدگاه وی، مطالعات نظام‌مند تجربی از این فرضیه حمایت نمی‌کنند که بین آزادی‌های سیاسی و عملکرد اقتصادی تضادی عام وجود دارد. برخی از بررسی‌های آماری حاکی از رابطه بسیار قوی بین این دو است (برای نمونه، نک: Barro and Lee, 1993) و در مقابل بسیاری از مطالعات دیگر وجود یک رابطه منفی میان توسعه و دموکراسی را تایید نموده‌اند (به عنوان نمونه، نک: Sirowy and Inkeles, 1991). شکاف بی‌سابق و عظیم طبقاتی که منجر به جنبش‌های اجتماعی اخیر از قبیل جنبش وال‌استریت (۹۹ درصد) گردیده است، از دل همین نظام لیبرال دموکراسی سر برآورده است. اما حتی با اثبات رابطه منفی بین این دو، از دیدگاه سن «از آنجا که آزادی‌های سیاسی فی‌نفسه واجد اهمیت هستند، منزلتشان از این مباحث دچار خدشه نخواهد شد».

۷. نگرش به فقر، برابری و عدالت بر اساس رویکرد توانمندی

رویکرد توانمندی سن، منجر به نگرش متفاوتی در باب فقر و عدالت و برابری می‌شود. تعریف سن از «فقر» مبتنی بر مفهوم توانمندی است. وی معتقد است به جای تمرکز صرف بر مفهوم فقر به عنوان درآمد اندک بهتر است از مفهوم جامع‌تر فقر به عنوان «محرومیت از توانمندی‌های اساسی» استفاده شود. این دیدگاه جامع‌تر، محرومیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که در آمارهای توزیع درآمد منعکس نمی‌شود. همچنین این دیدگاه، پدیده فقر در جوامع مرفه را نیز دربرمی‌گیرد. به عنوان نمونه گرچه بیمه بیکاری ظاهراً نقصان درآمد فرد بیکار را جبران می‌کند اما نمی‌تواند مانع از دست رفتن اعتماد بنفس، خودباوری، مهارت، و سلامت روحی و جسمی فرد بیکار و در مجموع توانمندی بیکاران شود (سن، ۱۳۹۱: ۲۰/۱۳۲: Sen, 2000). البته لازم به ذکر است که درآمد وسیله‌ای بسیار مهم برای کسب توانمندی است و از سوی دیگر افزایش توانمندی‌ها منجر به افزایش توان لازم برای بهره‌وری و کسب درآمد و رفع فقر بیشتر

می‌شود و از این رو بین توانمندی و درآمد نیز رابطه علی دوسویه وجود دارد (سن، ۱۳۹۱: ۹۰/۲۰۹: Sen, 2000).

نگرش سن به برابری و عدالت نیز مبتنی بر رویکرد توانمندی است. سن معتقد است که بایستی برابری در «توانمندی‌های اساسی که به گونه‌ای دموکراتیک در موردشان تصمیم گرفته شده است» و همچنین برابری در «آزادی‌های نقش‌آفرینی و فرآیندی» محقق شود (سن، ۱۹۸۰). بدین ترتیب سن به جای ارائه یک نظریه فلسفی و طرحی کلی از یک «جامعه عادلانه»، برداشتی عاملیت‌محور از تصمیم‌گیری دموکراتیک را به عنوان یک نظام عادلانه ارائه می‌دهد (Crocker, 2004: 276). در اینجا نیز سن به جای تأکید بر ارزش‌های پیشینی معین که از دیدگاه وی «محدودکننده» هستند، یک چارچوب آزادانه دموکراتیک را طرح می‌کند:

اشتباه خواهد بود که در سطح نظریه محض در مورد عدالت، خیلی زود گرفتار یک سیستم خاص ارزش‌گذاری درباره برخی از این مقولات قابل مناقشه که فضا را به شدت برای تصمیم‌گیری دموکراتیک در این مسائل حیاتی مضیق و محدود می‌سازد شویم (Sen, 2000: 286-287).

از دیدگاه سن، یکی از مزیت‌های اساسی نگرش اقتصادی به بحث عدالت، توانایی آن در ارزیابی گزینه‌های جایگزین است:

ارزیابی عدالت بر اساس توانمندی، مبتنی بر میزان بهره‌مندی از آزادی‌های واقعی انجام می‌شود؛ یعنی بر مبنای آزادی افراد جهت انتخاب از میان شیوه‌های گوناگون زندگی که عقلاً برایشان واجد ارزش است و نه بر مبنای آنچه که آنها دریافت نموده‌اند (Sen, 1990: 118).

بر اساس این ارزیابی، یک رتبه‌بندی کامل از تمامی گزینه‌های بدیل و نهایتاً تعیین «مجموعه بهینه» امکان‌پذیر می‌شود (Sen, 2009). بر پایه «رویکرد توانمندی»، مقابله با بی‌عدالتی مستلزم تأمین توانمندی‌های اساسی برای همگان و تضمین حق آزادی بهزیستی برای همگان است. «توانمندی اساسی» ارجاع به وضعیتی دارد که در آن فرد توانایی انجام کارهای اساسی معینی از قبیل خوراک خوب و سرپناه خوب و جلوگیری از مرگ زودرس و بیماری‌های قابل‌پیشگیری را دارد (Sen, 1992: 367; Sen, 1980: 45).

از این دیدگاه، گرچه مکانیسم بازار می‌تواند دستیابی به کارایی را سبب شود اما به خودی خود عدالت و برابری در توزیع را تضمین نمی‌کند. بنابراین ضرورت دارد که

تأثیرات فراگیر مکانیسم بازار توسط ایجاد فرصت‌های اجتماعی به منظور دستیابی به عدالت و مساوات تکمیل شود. دستاوردهای کلی بازار عمیقاً به ترتیبات اجتماعی و سیاسی بستگی دارد. بازارها در شرایطی با موفقیت بیشتری همراه بوده‌اند که فرصت‌های ایجاد شده توسط بازار، به نحوی عادلانه در دسترس همگان قرار گرفته است. اصلاحات اقتصادی مبتنی بر آزادسازی بازارها مستلزم سیاست‌های عمومی برای فراهم آوردن مقدمات لازم غیربازاری از قبیل خدمات آموزشی عمومی (عرضه آموزش‌های اساسی)، خدمات درمانی و بهداشتی عمومی (عرضه تسهیلات اولیه پزشکی)، اصلاحات ارضی (فراهم آوردن زمین برای کشاورزان) و ... می‌باشد (سن، ۱۳۹۱: ۲۶۸-۲۶۹).

نظریه عدالت آمارتیا سن به تبعیت از رویکرد لیبرالیستی، معتقد به ادغام عدالت و توسعه است. سن برای ربط دادن توسعه و عدالت از دو مفهوم لیبرال بهره می‌گیرد: آزادی و عقلانیت. وی در کتاب «ایده عدالت» (۲۰۰۹) به طور مبسوط این رویکرد به عدالت را تشریح نموده است. در این کتاب، وی «آزادی‌های واجد ارزش» (Valuable Freedoms) را به عنوان موضوع عدالت در نظر می‌گیرد. در این رویکرد، سن توسعه را به معنای دستیابی به جهانی کمتر ناعادلانه تلقی می‌کند. سن دو رویکرد به عدالت را در تقابل با یکدیگر طرح می‌کند: رویکرد اول که سن منتقد آن است «رویکرد استعلایی» (Transcendental Approaches) به عدالت نامیده می‌شود. این رویکرد بدنبال یافتن ترتیبات اجتماعی مطلقاً عادلانه است. اغلب رویکردهای فلسفی به عدالت از چنین رویکردی پیروی می‌کنند. سن استدلال می‌کند که پرسش فلسفی و استعلایی راجع به عدالت (ویژگی‌های «جامعه مطلقاً عادلانه») راهگشا نیست. اما رویکرد دوم، که سن پیرو آن است، «رویکرد مقایسه‌ای» به عدالت نام دارد که بر مقایسه و رتبه‌بندی ترتیبات اجتماعی رقیب (عادلانه‌تر و کم‌تر عادلانه) تمرکز دارد. پرسش از عدالت در علم اقتصاد اغلب با چنین رویکردی پاسخ داده می‌شود (Dumouchel and Gotoh, 2009). از دیدگاه سن این نگرش مقایسه‌ای به عدالت («جامعه عادلانه‌تر») وافی به مقصود است. اگر یک وضعیت متناظر با بهره‌مندی بیشتر افراد از آزادی بیشتر در زمینه دستیابی به نحوی از حیات که برایشان واجد ارزش است شود، عادلانه‌تر تلقی می‌شود. بنابراین این رویکرد مبتنی بر نتیجه‌گرایی (Consequentialism) است یعنی برای مقایسه و رتبه‌بندی ترتیبات نهادی مختلف صرفاً کافی است که نتایج این ترتیبات بر روی آزادی‌های افراد مقایسه شود (Deneulin, 2011: 789).

۷-۱. ابعاد بین‌المللی توسعه و روابط سلطه

یکی از انتقادات وارده به تحلیل‌های سن در باب توسعه، بی‌توجهی به ابعاد جهانی توسعه از قبیل روابط سلطه نابرابر است. سن توسعه را در سطح فردی و در محدوده دولت‌های ملی ترسیم می‌کند و نتیجتاً آزادی که به عنوان غایت و ابزار توسعه تشریح می‌کند به ساختارهای نظام‌های اقتصادی و سیاسی بین‌المللی کم‌توجه است. اسمیت معتقد است مهمترین اشکال جدی چنین رویکرد نولیبرالی سطح تحلیل جزءنگرانه آن است به این دلیل که بسیاری از واقعیت‌های توسعه در این سطح تحلیل اساساً دیده نمی‌شود (Smith, 1985: 559). مشکل ناشی از تأکید افراطی آمارتیا سن بر فردگرایی، غفلت از برخی وجوه اقتصاد سیاسی است که باعث رویکردی نسبتاً ساده‌انگارانه به دموکراسی و سرمایه‌داری مدرن شده است. یکی از وجوه مهم جهان فعلی، نقش سرنوشت‌ساز نهادهای بین‌المللی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و سازمان ملل و همچنین شرکت‌های چندملیتی در رخدادهای جهانی و تصمیمات کشورها از طریق تامین مالی برخی احزاب سیاسی مورد نظر، مالکیت و کنترل رسانه‌های جمعی جهانی، اقدامات مداخله‌جویانه از قبیل انقلاب‌های مخملی و کودتاهای نظامی است. نتیجه همه این اقدامات گسترش نظام سرمایه‌داری جهانی است. حال پرسش این است که جایگاه این اقدامات در رویکرد توانمندی سن کجاست؟ از آنجا که این اقدامات بین‌المللی از قبیل روابط سلطه بر توانمندی‌های افراد قطعاً مؤثر است فلذا بایستی تغییرات سیاستی در سطوح جهانی نیز مطمح نظر قرار گیرد. در اینجا دیگر اجماع دموکراتیک کارساز نیست. حتی گاهی اجماع دموکراتیک خود معلول این اقدامات است (از قبیل تبلیغات خبری رسانه‌ها در سیاه‌نمایی اوضاع یک کشور برای بدبین سازی عموم نسبت به نظام حاکم در آن کشور). این روابط قدرت همه‌جانبه و مسلط بین‌المللی که بر اجماع دموکراتیک اثر می‌گذارد. بنابراین آنچه به طور بالفعل در نظامات دموکراتیک موجود در بستر نظام جهانی فعلی محقق شده است، افراد منفعل هستند که تحت تاثیر هیاهوی رسانه‌ها و احزاب وابسته به قدرت‌های خارجی و نه آزادانه تصمیم می‌گیرند. رویکرد فردگرایانه سن در این فضای اقتصاد سیاسی بطور بالفعل دچار مسئله می‌شود و بیشتر ناظر به فضای آرمان‌گرایانه انتزاعی و غیرواقعی است (Stewart and Deneulin, 2002).

۸. رویکرد بدبینانه سن به رشد جمعیت و افزایش نرخ باروری

آمارتیا سن طرفدار نظریه بدبینانه مالتوسی نسبت به جمعیت است که معتقد به آثار منفی جمعیت هستند. «این حقیقت که مالتوس در تشخیص جمعیت اضافی در زمان خویش و در پیش‌بینی نتایج هولناک رشد جمعیت دچار اشتباهی وخیم شده است، دلیلی بر این نیست که ترس از رشد جمعیت همواره اشتباه خواهد بود» (سن، ۱۳۹۱: ۳۳۸). یکی از شدیدترین حملاتی که آمارتیا سن در این کتاب آغاز کرده است، حمله به رشد جمعیت است و حتی به نظر می‌رسد تأکید زیادی که بر تحصیلات بالا و اشتغال بیرون از خانه زنان دارد بدلیل اثر چشمگیر آن بر کاهش نرخ باروری است: «بر طبق مطالعات تجربی انجام‌شده اخیر، در زمینه تأثیر آموزش زنان بر کاهش نرخ باروری اتفاق نظر مثبت فراوانی دیده می‌شود. ... توانمند ساختن زنان از طریق اشتغال در خارج از منزل، تحصیلات بیشتر و ... در کاهش نرخ باروری بسیار مؤثر است، زیرا زنان جوان برای پایین نگاه داشتن نرخ زاد و ولد دلایلی قوی خواهند داشت» (سن، ۱۳۹۱: ۱۴۴/۲۷۰). وی در جایی دیگر اذعان می‌کند: «همبستگی بین توسعه و کاهش نرخ باروری در این شعار خلاصه می‌شود: توسعه بهترین وسیله پیشگیری از باروری است» (سن، ۱۳۹۱: ۳۴۹).

آمارتیا سن معتقد است از آنجا که زنان برای خانه‌داری دستمزدی دریافت نمی‌کنند، تأثیر کار آنها بر رفاه خانواده چندان به حساب نمی‌آید. راه‌حل وی افزایش امکان اشتغال زنان در بیرون از منزل است. اما در پاسخ باید گفت که در چارچوب فکری سن که توانمندسازی انسان دارای درجه اول اهمیت است، اگر نقش بی‌بدیل و حیاتی مادران در تربیت فرزندان و عرضه عواطف بدون جایگزین مادرانه را در توانمندسازی انسان‌های آینده بپذیریم، دیگر اشتغال زنان که به اعتراف خود سن مختل‌کننده این نقش زنان است چندان قابل دفاع نیست. آمارتیا سن اعتراف می‌کند که در صورت اشتغال زنان، تربیت نیروی انسانی با اختلال مواجه می‌شود: «اولویت دادن به مراقبت از کودکان برای زنانی که هم مسئول انجام امور منزل هستند و هم در خارج از خانه کار می‌کنند ممکن است چندان آسان نباشد» (سن، ۱۳۹۱: ۳۲۹). بدلیل پایین آمدن نرخ باروری در زنان شاغل، نیروی انسانی بلحاظ کمی نیز کاهش می‌یابد:

عواملی که به آزادی زنان کمک می‌کنند از قبیل آموزش و اشتغال زنان در نرخ باروری تفاوت‌های چشم‌گیری ایجاد می‌کنند. در یک مطالعه تطبیقی بیش از سیصد ناحیه در هندوستان این نتیجه به دست آمده است که آموزش و اشتغال زنان از مهم‌ترین عوامل کاهش نرخ باروری است (سن، ۱۳۹۱: ۳۲۷).

اما در مقابل بدبینان جمعیت، بسیاری از اقتصاددانان تراز اول قائل به ارزش مثبت جمعیت برای رشد و توسعه هستند. کنت ارو (Kenneth J. Arrow) یکی از اقتصاددانان بسیار برجسته است که برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۲ شده است. این اقتصاددان برجسته از جمله خوش بینان به جمعیت است و به همراه همکارانش در مقاله‌ای ارزنده با عنوان «معیار پس‌انداز/اصیل و ارزش جمعیت» (The genuine savings criterion and the value of population) در قالب «تئوری کنترل بهینه» (Optimal control theory) و با معیار «پایداری» (Sustainability)، جمعیت را به عنوان شکلی از سرمایه و یک «متغیر وضعیت» (State variable) و نه کنترلی در نظر می‌گیرد و اثبات می‌کند که جمعیت دارای ارزشی مثبت برای توسعه پایدار است (Arrow et. al., 2003).

دفاع آمارتیا سن از کنترل جمعیت در تقابل با این واقعیت قرار دارد که به بیان ادبیات نظریه کنترل بهینه، جمعیت یک متغیر وضعیتی است و نه کنترل، یعنی متغیری است که بایستی به صورت طبیعی تعیین شود. باید گفت که جمعیت یک متغیر وضعیتی و حتی فراتر از آن یک متغیر طبیعی است، یعنی متغیر اصلی و تنها متغیری است که ریشه همه تغییرات است و هیچ نوع کنترلی نباید روی آن صورت گیرد و کنترل آن باعث بروز مشکلاتی می‌گردد که رفع آنها خود مشکلات عدیده دیگری را ایجاد می‌کند. طرفداران کنترل جمعیت در واقع با این کار، جمعیت را که یک متغیر طبیعی است با سایر متغیرها که غیرطبیعی‌اند هماهنگ کنند، اما تجربه و علم حکم می‌کند که متغیرهای کنترل را با متغیرهای وضعیتی تطبیق داد یعنی اقتصاد را باید با جمعیت هماهنگ کرد (Arrow et. al., 2003). از سوی دیگر رشد تکنولوژی از رشد اندیشه و تفکر ناشی می‌گردد که جزئی از وجود افراد است، لذا پیشرفت تکنولوژیک تابعی از رشد جمعیت است و با کنترل جمعیت، رشد تکنولوژی نیز کند می‌گردد (دلالی اصفهانی و میرعسکری، ۱۳۹۰).

بنابراین حمله شدیدالحن آمارتیا سن به جمعیت از پشتوانه اقتصادی چندانی برخوردار نیست و خود سن اعتراف می‌کند که به موازات رشد جمعیت، تولید نیز رشد داشته است:

نه تنها هیچ کاهش در تولید سرانه غذا در جهان مشاهده نمی‌شود بلکه بیشترین افزایش سرانه نیز در نقاط پرجمعیت‌تر به ویژه در چین و هندوستان و سایر نقاط آسیا روی داده است. ... در واقع، در حال حاضر هیچ بحران قابل توجهی در تولید غذا در جهان وجود ندارد... و نرخ تولید غذا در طول زمان به وضوح افزایشی است (سن، ۱۳۹۱: ۳۳۸-۳۳۹).

وی در جای دیگری اعتراف می‌کند که «از نظر تولید مواد غذایی در دهه هفتاد و هشتاد، ۹۴ درصد افزایش تولید غلات مربوط به افزایش تولید در واحد سطح [و به عبارت دیگر افزایش بهره‌وری] بوده است» (سن، ۱۳۹۱: ۳۴۲).

با این وجود، آمارتیا سن مجدداً به تبعیت از بدبینان جمعیت این پیشنهاد را طرح می‌کند که: «تمامی این واقعیات [دال بر افزایش تولید و بهره‌وری در اثر رشد جمعیت] ضرورت کاهش رشد جمعیت را منتفی نمی‌سازد. ... گرچه ترس طولانی مالتوس در مورد تولید غذا بی‌پایه و یا حداقل ناپخته بود، اما دلایل موجهی برای ابراز ناراحتی کلی از رشد جمعیت جهان وجود دارد» (سن، ۱۳۹۱: ۳۴۳). احساس خطر سن از بروز قحطی که یکی از دلایل اصلی سن در دفاع از کاهش جمعیت است با توجه به این آمارها چه وجهی می‌تواند داشته باشد؟ زمانی که سن این کتاب را تدوین نموده است (دهه ۹۰) جمعیت جهان پنج میلیارد بوده و سن از اینکه این جمعیت به شش میلیارد برسد ابراز نگرانی می‌کرده است: «با ادامه این روند، بدون تردید جهان قبل از پایان قرن بیست و یکم دچار سرباری شدید جمعیت خواهد بود» (سن، ۱۳۹۱: ۳۴۳). اما اکنون که جمعیت از مرز هفت میلیارد نیز گذشته است، بازهم نشانی از قحطی مورد ترس آمارتیا سن مشاهده نمی‌شود. سن در دفاع از کاهش نرخ رشد جمعیت (گرچه نه به صورت اجبارآمیز از قبیل عقیم‌سازی زنان بلکه به روش‌های داوطلبانه از قبیل افزایش اشتغال زنان) عمدتاً به دلایل اجتماعی «از جمله سرباری جمعیت در شهرها و مشکلات زیست‌محیطی در سطوح محلی و جهانی» متمسک می‌شود (سن، ۱۳۹۱: ۳۴۶). اما در فرآیند توسعه و مدرنیزاسیون، رشد شدید فرهنگ مصرفی و مصرف‌گرایی چنان‌که در جوامعی از قبیل آمریکا مشاهده می‌شود، و از جمله گسترش تکنولوژی‌های مخرب محیط زیست در تقابل با شیوه‌های سنتی تولید که در همزیستی با طبیعت قرار داشتند، عوامل بسیار مهمی در دامن زدن به آلودگی‌های زیست‌محیطی داشته‌اند. در حقیقت بحران زیست‌محیطی بیش از آنکه ثمره رشد جمعیت باشد، ثمره توسعه غربی بوده است.

اینکه سن به واقع چه انگیزه‌ای از طرح این مسائل داشته است مشخص نیست اما این عقاید در راستای سیاست‌هایی است که سازمان ملل به طور جانبدارانه ای از سال‌ها پیش آغاز نموده است تا جمعیت گروه‌های خاصی و از همه مهم‌تر مسلمانان را در جهان کاهش دهد.

۸-۱. سنت، مدرنیسم و توسعه

یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی توسعه، نقش سنت در فرآیند توسعه و مدرنیزاسیون است. آیا برخی سنت‌ها می‌توانند مانع سیر توسعه و مدرنیزاسیون باشند یا خیر؟ از سوی دیگر، در فرآیند توسعه سنت‌ها چه تقدیری خواهند داشت؟ آیا سنت‌ها به طور ناگزیر به نفع ارزش‌های توسعه حذف خواهند شد؟ سن نیز به ناگزیر به این پرسش بسیار مهم توجه نموده است و خصوصاً در فصول آخر کتاب «توسعه یعنی آزادی» به کرات به آن پرداخته است: «آیا توسعه اقتصادی متعارف منجر به حذف سنت‌ها و میراث فرهنگی ملت‌ها می‌شود؟» (سن، ۱۳۹۱: ۳۱/۱۴۳: Sen, 2000).

سن تقابل توسعه و مدرنیسم با ارزش‌های سنتی را به دو دلیل رد می‌کند: از سویی وی ادعا می‌کند که ارزش‌های سنتی (و به طور خاص ارزش‌های آسیایی) تقابل مبنایی با ارزش‌های مدرنیستی توسعه از قبیل آزادی ندارند. از سوی دیگر، مدرنیته و نظام سرمایه‌داری صرفاً مبتنی بر ارزش‌هایی از قبیل نفع‌طلبی نیست بلکه در آن ارزش‌هایی از قبیل نوع‌دوستی، تعهد و اخلاقیات نیز (که مورد تأکید سنت هستند) نقش ایفا نموده‌اند.

در وهله اول، آمارتیا سن به دنبال اثبات این مدعا است که برخلاف دیدگاه رایج مبنی بر اینکه ارزش‌های سنتی آسیایی مدافع استبداد هستند و آزادی یک ارزش متعلق به دنیای مدرن است، می‌توان در اندیشه‌های سنتی آسیایی نیز مستندات در حمایت از آزادی یافت: «این ادعا که ارزش‌های آسیایی در برابر آزادی بی‌تفاوت‌اند و ... آزادی اساساً یک ارزش غربی است مردود است» (سن، ۱۳۹۱: ۳۸۲). سپس وی به ارائه شواهدی از سنت‌های مختلف آسیایی در این زمینه می‌پردازد. به عنوان مثال وی برای نشان دادن دفاع سنت اسلامی از آزادی، سلطنت یک سلطان مغول به نام اکبر در هندوستان را مثال می‌زند که در دوره وی آزادی عقیده و دین وجود داشته است. همچنین مثالی از رواج عقاید الحادی در کشورهای آسیایی در قرون پیش از میلاد را ذکر می‌کند. با چنین استدلالی، سن تفاوت بنیادین میان نگرش سنتی با نگرش مدرن را بسیار کمرنگ جلوه می‌دهد. سن حتی به هنگامی که می‌خواهد در مورد حذف یا بقای ارزش‌های سنتی تصمیم بگیرد، نگرشی کاملاً لیبرال مبتنی بر عقلانیت‌گرایی مدرن اتخاذ می‌کند: «بخش‌های گوناگون اجتماع باید قادر به مشارکت فعال در این تصمیم باشند که چه چیزهایی را حفظ کنند و چه چیزهایی را به دست تغییر بیاورند» (سن، ۱۳۹۱: ۳۸۰). یا در جای دیگر، لذت را ملاک حفظ یا حذف سنت‌ها و پذیرش فرهنگ

مدرن می‌داند: «نباید توان لذت بردن از تولیدات فرهنگی کشورهای گوناگون را بخاطر دفاع شورانگیز از خلوص و حفظ فرهنگ خویش از دست بدهیم» (سن، ۱۳۹۱: ۳۸۲). چنین نگاهی بر عقلانیت ابزاری مدرن استوار است و با نگاه وظیفه‌گرای سنتی در تقابل است. تفاوت بنیادین نگرش سنتی و به طور خاص نگرش آسیایی^۱ به مرجع آن برمی‌گردد: نگرش اومانیستی غربی تنها مرجع و منبع معتبر را انسان می‌داند «انسان ملاک همه چیز است». در چنین فضایی انتخاب دموکراتیک ارزش یا ضد ارزش موجه است. از دیدگاه سن، انسان‌ها باید آزادانه تصمیم بگیرند که این ارزش‌ها حفظ شوند یا حذف شوند:

ارزش اساسی این است که افراد باید مجاز باشند به صورت آزادانه هر سنتی را که می‌خواهند ادامه دهند یا ترک نمایند. بر طبق دیدگاه آزادی‌گرا، هیچ کس مجاز نیست که آزادی افراد در انتخاب سنت‌های لازم‌الرعايه را نفی کند: نه روحانیون مذهبی، نه فرمانروایان سیاسی، نه نگهبانان ملی و محلی سنت‌ها (سن، ۱۳۹۱: ۱۴۴/32, 2000: Sen).

از دیدگاه سن انتخاب از میان سنت و مدرنیته مبتنی بر تصمیمات مشارکتی و جمعی اتخاذ می‌شود و نه رد یک‌طرفه مدرنیته به نفع سنت توسط مقامات مذهبی و یا حاکمان سیاسی. تلاش برای سلب آزادی‌های افراد به بهانه حفظ ارزش‌های سنتی از قبیل بنیادگرایی دینی اصل مشروعیت را نادیده می‌گیرد. حفظ سنت نمی‌تواند بهانه‌ای برای سانسور و محدودسازی آزادی رسانه‌های جمعی و یا روابط بین‌فردی شود (سن، ۱۳۹۱: ۱۴۴/32, 2000: Sen).

اما خط دوم استدلال سن در باب رد تضاد توسعه/سنت، تلاش برای اثبات امکان‌پذیری توسعه اخلاقی است. ادعا می‌شود که چون انسان‌ها ذاتاً نفع‌طلب و سودجو هستند و چون مکانیسم بازار بر اساس نفع‌طلبی شخصی استوار است فلذا نظام بازار تنها نظامی است که می‌تواند به طور کارآمد عمل کند؛ در این صورت آیا می‌توان ترتیباتی اجتماعی مبتنی بر ارزش‌هایی به جز نفع‌طلبی شخصی از قبیل نوع‌دوستی پی‌ریزی نمود. آمارتیا سن اظهار می‌کند که اگر پاسخ منفی باشد دیگر امکان تغییرات اجتماعی مبتنی بر عقل و خرد در خارج از چارچوب بازار منتفی خواهد بود حتی اگر بازار ما را به نتایجی از قبیل فقر و بی‌عدالتی ببرد. سن در پاسخ به این انتقاد از سویی معتقد است که انسان‌ها دارای انگیزه‌هایی به جز نفع‌طلبی شخصی نیز می‌باشند و از سوی دیگر نظام سرمایه‌داری صرفاً بر مبنای نفع‌طلبی شخصی پی‌ریزی نشده است و

تحلیل و نقد اندیشه‌های آمارتیا سن در باب توسعه ۱۴۳

موفقیت آن در گرو ارزش‌هایی از قبیل اعتماد، امانت‌داری، الزام به قرارداد و ... بوده است (سن، ۱۳۹۱: ۴۲۱). به عنوان نمونه، در مورد ژاپن به عنوان «عظیم‌ترین مثال موفقیت سرمایه‌داری»، سن معتقد است که «الگوی انگیزشی حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی ژاپن محتوایی بسیار بیش از آن دارد که فقط از طریق حداکثرسازی سود قابل شناسایی باشد». به اعتقاد سن، ژاپن در واقع مثال نقضی برای این مدعا است که نظام سرمایه‌داری صرفاً مبتنی بر نفع‌طلبی شخصی کار می‌کند زیرا در آن انگیزه‌هایی از قبیل روحیه تعهد به جمع و سرسپردگی به شغل نقش اساسی ایفا نموده‌اند (سن، ۱۳۹۱: ۴۰۶).

آمارتیا سن به رغم اذعان به انتقادات وارده به اخلاق سرمایه‌داری در زمینه مسائلی از قبیل نابرابری اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی، در دفاع از اخلاق سرمایه‌داری می‌گوید:

سرمایه‌داری از طریق ایجاد یک نظام اخلاقی که دیدگاه و اعتماد لازم برای استفاده موفق از سازوکار بازار و نهادهای وابسته به آن را ایجاد می‌کند، دارای کارکردی مؤثر است. ... باید نظام اخلاقی سرمایه‌داری را خیلی بیش از تقدیس حرص و آز و مال‌اندوزی بدانیم. ارزش‌های مکملی از قبیل ایجاد و تداوم اعتماد، مقابله با وسوسه فساد، و ... در تاریخ سرمایه‌داری نقش مهمی را ایفا نموده‌اند (سن، ۱۳۹۱: ۴۰۳).

نقدی که در اینجا وارد است این است که نمی‌توان «سنت» را صرفاً به «ارزش‌های سنتی» فروکاست. در صورتی که سنت محدود به همین ارزش‌های سنتی باشد می‌تواند با مدرنیته جمع شود یا به تعبیر سن انتخاب از میان سنت و مدرنیته مبتنی بر تصمیمات مشارکتی و جمعی اتخاذ می‌شود (سن، ۱۳۹۱: ۱۴۴). این در حالی است که اگر «سنت» به معنای نسبت و جودی متفاوتی در نظر گرفته شود که قائم به عقلانیتی متفاوت باشد و بر عقلانیت اومانستی استوار نباشد در این صورت نمی‌توان به همین سادگی و به صورت گزینشی اقدام به انتخاب برخی ارزش‌های آن نمود (داوری اردکانی، ۱۳۸۴).

۹. نتیجه‌گیری

کتاب «توسعه یعنی آزادی» بی‌شک بصیرت‌های زیادی هم از حیث نظری و هم عملیاتی برای کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه‌یافته در پی دارد که در این مقاله سعی شد تا حد ممکن به برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته شود. جامعیت فکری آمارتیا

سن باعث شده است رویکرد وی به توسعه از نگرش تک‌بعدی اقتصاددانان متعارف فراتر رفته و ابعاد انسانی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی توسعه را در کنار یکدیگر در نظر آورد و نقش اخلاق و ارزش‌ها، هنجارهای رفتاری، نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حقوقی را در اقتصاد به طور اعم و در دستیابی به توسعه به طور اخص مورد توجه جدی قرار دهد. فرضیه اصلی کتاب «توسعه یعنی آزادی» این است که غلبه بر مشکلات توسعه مستلزم رسمیت‌بخشی به آزادی‌های فردی است. بر طبق نگرش لیبرالیستی وی، آزادی هم ابزار و هم هدف توسعه است. اساساً توسعه از دیدگاه سن همان فرآیند گسترش آزادی‌های واقعی که افراد از آن بهره‌مند می‌شوند (از قبیل افزایش طول عمر و امید به زندگی یعنی در واقع آزادی ادامه حیات و افزایش کیفیت زندگی) می‌باشد.

در نقد رویکرد «توسعه به مثابه آزادی» سعی شد به نقدهایی از قبیل عدم سازگاری و انسجام میان مؤلفه‌های اصلی توسعه از دیدگاه سن از قبیل تعارض عقلانیت ابزاری با آزادی، نقد رابطه دموکراسی با توسعه، نقد رویکرد وی به جمعیت و ... پرداخته شود. رویکرد سن از آنجا که هیچ الزام ارزشی ذاتی و از پیش معینی به جز نفس آزاد بودن ندارد نتیجتاً با نظام‌های ارزشی از جمله دین سازگار نیست. همچنین رابطه ساختاری کل‌نگرانه و تاریخی افراد و دولت‌ها با نظام جهانی در رویکرد سن مغفول واقع شده است.

پی‌نوشت

۱. جهت معرفی فنی و مقایسه برخی از این ترجمه‌ها مراجعه شود به (توکلی، ۱۳۸۸).
- ۲ به دلیل اشکالات موجود در ترجمه فارسی، به متن اصلی نیز استناد شده است و نتیجتاً نقل قول‌های مقاله ترکیبی از ترجمه نویسنده این مقاله و ترجمه مترجم فارسی (نوری نائینی) است.

۳ لی کوان یو، نخست وزیر سابق سنگاپور

۴ اساساً همین فروکاست نگرش سنتی به تحقق تاریخی سنت در یک جغرافیای خاص نیز محل انتقاد است.

کتاب‌نامه

اینگلهارت، رونالد، و کریس ولسل (۱۳۸۵). «توسعه انسانی به مثابه نظریه‌ای برای تغییر اجتماعی: رویکرد میان‌فرهنگی»، ترجمه حامد حاجی‌حیدری، مجله راهبرد یاس، شماره ۷.

تحلیل و نقد اندیشه‌های آمارتیا سن در باب توسعه ۱۴۵

توکلی، محمدجواد (۱۳۸۸). «اصول و مبانی مقایسه تطبیقی بین ترجمه‌ای به همراه مقایسه تطبیقی دو ترجمه از کتاب توسعه به مثابه آزادی اثر آمارتیا سن»، پژوهش، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۶۵-۲۲۴. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۴). *سنت و تجدد*، تهران: نشر ساقی.

دلالی اصفهانی، رحیم و سید رضا میرعسکری (۱۳۹۰). «رشد جمعیت، لازمه‌ی توسعه پایدار»، دانشگاه اصفهان، نسخه در دست چاپ.

سن، آمارتیا کومار (۱۳۹۱). *توسعه یعنی آزادی*، ترجمه محمدسعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.

کراکر، دیوید (۲۰۰۴). «آمارتیا سن و مردم‌سالاری شورایی»، ترجمه حامد حاجی حیدری، راهبرد یاس، سال اول، شماره چهارم.

لویت، کارل (۱۳۸۹). *عقلانیت و آزادی*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر هرمس.

هینز، جفری (۱۳۹۰). *مطالعات توسعه*، ترجمه رضا شیرزادی و جواد قبادی، تهران، نشر آگه.

Alkire, Sabina (2010). Development: A Misconceived Theory Can Kill, In: Christopher W. Morris (ed.), *Amartya Sen*, Cambridge: Cambridge University Press.

Arrow, K. J. et al (2003). "The Genuine Savings Criterion And The Value Of Population", *Economic Theory*, 21, 217-225.

Barro, Robert J. and Jong-Wha Lee (1993). "Losers and Winners in Economic Growth", *National Bureau of Economic Research*, Working Paper 4341.

Crocker, D. A. (1992), Functioning and Capability: The Foundation of Sen's and Nussbaum's Development Ethic, *Political Theory* 20, 4(1992): 584-612.

Deneulin, Séverine (2011). "Development and the Limits of Amartya Sen's The Idea of Justice", *Third World Quarterly*, 32:4.

Dumouchel, Paul and Reiko Gotoh (Eds.) (2009). *Against Injustice: The New Economics of Amartya Sen*, Cambridge: Cambridge University Press.

Fleurbay, Marc (2002). "Development, Capabilities and Freedom", *Studies in Comparative International Development*, Summer, Vol. 37, No. 2, pp. 71-77.

Muellbauer, John (1987). "Professor Sen on the Standard of Living". In: Geoffrey Hawthorn (ed.), *The Standard of Living*, Cambridge: Cambridge University Press.

Sen, A. K. (1980). "Equality of What?" In: *Tanner Lectures on Human Values*, volume I, edited by S. McMurrin, Cambridge: Cambridge University Press.

- Sen, A. K. (1990). "Justice: Means Versus Freedoms", *Philosophy and Public Affairs*, 19 (2), pp 111–121.
- Sen, A. K. (1992). *Inequality Reexamined*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Sen, A. K. (1999). "Democracy as a Universal Value", *Journal of Democracy* 10 (3): 3-17.
- Sen, A. K. (2003a). "Development as Capability Expansion", In: Fukuda-Parr (ed.), *Readings in Human Development*, Oxford University Press.
- Sen, A. K. (2004), *Rationality and Freedom*, Cambridge: Harvard University Press.
- Sen, A. K. (2009), *The Idea of Justice*, London: Allen Lane.
- Sen, A. K. (2009b). Economics, law, and ethics. In: *Against Injustice: The New Economics of Amartya Sen*, Paul Dumouchel and Reiko Gotoh (Eds.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Sen, A. K. (2003b), Democracy and Its Global Roots, *The New Republic* (229/4): 28-35.
- Sen, Amartya K. (2000), *Development as Freedom*, Oxford: Oxford University Press.
- Sirovy, Larry and Alex Inkeles (1991). The Effects of Democracy on Economic Growth and Inequality: A Review. In: Alex Inkeles (ed.), *On Measuring Democracy*, New Brunswick: Transaction Publishers.
- Smith, T. (1985). *Requiem or new agenda for Third World Studies*, World politics, 37, pp. 532-61.
- Stewart, Frances and Deneulin, Severine (2002). Amartya Sen's contribution to development thinking, *Studies in Comparative International Development*, Summer, Vol. 37, No. 2, pp. 61-70.
- Weber, Max (1922). *The Sociology of Religion*. Boston: Beacon Press.